

بانوی ورزشکار محله دانشجو، پس از بازنشستگی در مسیر قهرمانی و شکستن رکوردها قرار گرفت

پیروزی اراده بر سن



خانواده کامرانی بی‌تکرار ماند؛ هفت عضو یک خانواده در یک قاب بر بام ایران. برای این پیشکسوت کوه‌نوردی و خانواده‌اش، دماوند نه فقط یک کوه، که تندیس پیوند مهر است که در ارتفاع ۵ هزار و ۶۱۰ متری آشکار شد.

چمن‌های بوستان ملت هنوز هم برای سیمین کامرانی بوی شروع می‌دهد؛ عطر مسیری که نه از یک سالن حرفه‌ای، بلکه از قرارهای شبانه دوستانه در مسیر پیاده‌روی پارک آغاز شد. او حالا در حالی که آلبوم افتخاراتش را روی میز می‌گشاید، انگار برگ‌های تقویم زندگی‌اش را ورق می‌زند؛ برگ‌هایی که با رنگ طلایی بیش از پانزده مدال استانی و کشوری مزین شده‌اند.

همه چیز از یک دعوت ساده در شب‌های یکشنبه و سه‌شنبه و در دهه پنجم زندگی‌اش شروع شد. وقتی در میان قدم‌زدن‌های روزانه با منیره وفایی، مربی آمادگی جسمانی، هم‌مسیر شد، این آشنایی، سیمین را از پیاده‌روی‌های معمولی به سمت تست‌های نفس‌گیر انتخابی تیم استان کشاند. طولی نکشید که او از میان رفت و آمد به سالن ورزشی شاهد، به پیراهن تیم استان و حضور در رقابت‌های کشوری در رشته آمادگی جسمانی رسید.

اما اوچ این داستان، نه در تمرینات، که در یکی از مسابقات نفس‌گیر آمادگی جسمانی رقم خورد؛ جایی که او زمان را به مبارزه طلبید. در ایستگاه دوم ۶۰ متر وقتی سوت داور در فضا پیچید، سیمین چنان برق‌آسا مسیر رفت و برگشت را طی کرد که انگار مسیر برایش کوتاه و آود ختری نوجوان بود.

سرعت او آن قدر خیره‌کننده بود که داوران را به شک انداخت که نکند خطا کرده و پیش از سوت دویده است. این سؤال، لحظات اعلام نتایج را به یک تعلیق کش‌دار و هیجان‌انگیز تبدیل کرد. داوران بارها و بارها صحنه را بازبینی کردند تا باور نکنند آنچه دیده‌اند، خطای استارت نبوده، بلکه قدرت یک اراده شکست‌ناپذیر بوده است. در نهایت، سکوت داوران با اعلام نام او به عنوان رکورددار رده سنی پیشکسوتان شکسته شد؛ رکوردی که نامش را در آن دوره از مسابقات جاودانه کرد.

سیمین کامرانی که تا پیش از هجوم کرونا در سال ۹۸ در مسیر مسابقات آمادگی جسمانی پیشکسوتان می‌تاخت و مدال‌های طلا را یکی پس از دیگری در می‌کرد، حالا با همان روحیه تسلیم‌ناپذیر، فصل تازه‌ای را در دنیای دوومیدانی آغاز کرده بود. او ثابت کرد که برای درخشش، نه سن و سال مانع است و نه مسیرهای تکراری؛ کافی است بخواهی که با هر گام، رکوردی تازه برای خود ثبت کنی.

نصوح آباد، کوله‌باری از خاطرات کودکی

برای سیمین خانم، خاطرات کودکی بوی صبح‌های زود آفتاب زده نصوح آباد را می‌دهد. بوی نان سنگک داغ و چای آتشی که در نسیم‌سردکوهستان می‌پیچید. او خواب‌های شیرین تازد یک ظهر جمعه را هرگز تجربه نکرده است، زیرا زندگی او و خانواده شش نفره‌اش پیش از آنکه خورشید سر از پس کوه‌ها بردارد، در دل جاده‌های پرپیچ و خم و خاکی منتهی به ارتفاعات شهر آغاز می‌شده است.

خانواده او همه اهل ورزش هستند. همان‌هایی که سکوت محض تپه‌های اطراف شهر را به هیاهوی شهر ترجیح می‌دهند. او با لبخندی که انگار غبار از روی خاطرات دهه‌های گذشته می‌شود، تعریف می‌کند: گاهی غروب هاو قتی از مدرسه به خانه می‌رسیدیم، می‌دیدیم مادرمان سور و سوات رفتن به بیرون شهر را آماده کرده و منتظر بازگشت ماست تا همه با هم راه بیفتیم. چه روزها و شب‌ها که بساط عصرانه و شام مادر سکوت لذت بخش کوه‌پهن بود. این یکی از زیباترین و خاطره‌انگیزترین خاطرات کودکی من و خواهر و برادرم است که پدر و مادرمان برایمان رقم زدند.

در ذهن سیمین خانم روایت ما، جمعه‌ها نه دلگیر است و نه غریب. زندگی در آن سال‌ها سفر بی‌وقفه‌ای بوده که تنها یک بار آن‌هم در هیاهوی تب‌آلود سال چهارم دبیرستان واضطراب کنکور به ایستگاه توقف می‌رسیده است.

وقتی کوه، خانه دوم می‌شود

روی دیوار اتاق سیمین خانم کامرانی قاب عکس‌ها فقط دکور نیستند؛ هر کدام یک تکه از جان و جهان اوست. تصویری از قله‌های سربه‌فلک‌کشیده که هر کدام برای او، قصه‌ای از همت و خاطره‌ای از یک افتخار است. او که حالا نامش با کوه‌نوردی حرفه‌ای گره خورده، آغاز قصه رسیدن به این ارتفاعات را از یک پیاده‌روی ساده در بوستان ملت می‌داند؛ جایی که آشنایی‌اش با یکی از بنیان‌گذاران گروه کوه‌نوردی خلیج، در پیچه‌ای تازه به روی زندگی‌اش گشود.

او با لبخندی که حکایت از شیرینی آن روزها دارد، می‌گوید: همان آشنایی ساده، شروع همراهی‌های جدی ما و آشنایی با کوه‌نوردان بنامی چون مرحوم عبداللّهی معروف به باباکوهی و آقارضا خوشدل شد. خاطرم هست نخستین صعود گروهی به قله سو بود. مسیر گذر از آبشار برای کسی که اولین صعود حرفه‌ای را تجربه می‌کند، کمی سخت است. اما در مسیر کوه همیشه سر تریس داشتیم.

نکته شگفت‌انگیز در مسیر زندگی سیمین خانم دبیر رسیدن نیست؛ بلکه پرشور رسیدن است. او کوه‌نوردی حرفه‌ای را پس از گذر از دهه چهل زندگی آغاز کرد و با اراده‌ای خاص، بر فراز همه قله‌های مرتفع ایران قدم گذاشت؛ در نخستین صعودم به دماوند با پسرم بودم. در ایران تقریباً تمام قله مرتفع را صعود کرده‌ام. خارج از کشور هم، آارات ترکیه، آدامز پیک سریلانکا، کلیمانجارو در آفریقا را که بیش از ۶ هزار متر ارتفاع دارند، صعود کرده‌ام.

اما در میان همه صعودها، خاطرات صعود به دماوند، بلندترین قله ایران، رنگ و بوی دیگری دارد. او با هیجانی که هنوز در صدایش موج می‌زند، از صعودی خانوادگی می‌گوید که در زندگی‌اش ماندگار شد: «آن روز، دماوند، میزبان خانواده هفت نفره ما بود؛ از خواهر بزرگم گرفته تا پدر، مادر، دو برادر و پسر. ما از چهار جنبه مختلف به سمت قله حرکت کردیم و با اختلاف زمانی بسیار کم، همگی خودمان را به قله رساندیم.»

در آن روز تاریخی، قله دماوند شاهد ثبت قابی شد که در تاریخ

فاطمه سیرجانی ادر خانه سیمین کامرانی، دیواری وجود دارد که روایتگر عمری دویدن است. ورق‌زدن آلبوم‌های قدیمی‌اش، سفر در زمان است؛ از نوجوانی که بالباس ورزشی مدرسه در تیم بسکتبال و دوومیدانی، شور جوانی را به رخ می‌کشید تا بانوی شخصیت و هشت ساله‌ای که حالا پیش از سی‌نشان طلا و نقره و بیش از ده آلبوم از حکم قهرمانی‌ها و افتخارات در کارنامه ورزشی‌اش دارد. او کوه‌نوردی را نه از باشگاه‌های مدرن، که از تپه‌های خاکی و بکر نصوح آباد طریقه آغاز کرد؛ جایی که در کنار خانواده درس تسلیم نشدن را آموخت. آمادگی بدنی را در همان گام نهادن در سنگلاخ‌ها و مسیرهای پرپیچ و خم کوه مشق کرد و به قهرمانی در رشته‌های آمادگی جسمانی و دوومیدانی رسید. اما نقطه عطف این روایت در دور دست‌ها رقم خورد؛ وقتی پرچم پرافتخار ایران در کشوری دور بالا رفت، او در رشته دوومیدانی با اقتدار بر سکوی نخست مسابقات آسیایی پیشکسوتان ایستاد و به همه ثابت کرد قهرمانی، تاریخ انقضا ندارد.

